



The Necessity of Rethinking on Conventional Perception Concerning the basis of People's participation (a comparative study on Islamic Republic of Iran's Constitution Law, the Universal Declaration of Human Rights and Covenants)

Ehsan Agha Mohammad Aghaei

Assistant professor of public law, Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran²

(Corresponding Author), Email: eamaghaee@yahoo.com

Abstract

Epistemic field of participation is as old as the first controversies between theory and practice on the status and role and power of people's influence in level of governance relations. By looking at the genealogy of participation's concept and focusing on ancient time thoughts as well as contemplation in researches and achievements made in recent half century in the West, many justifying and decisive reasons are raised on participation "righteousness", in which a main part of such claims is put today in domestic and global legal texts and documents in public law's arena and has taken an explicit and unchangeable or resistance countenance against any revision. Despite of the ratio of righteous perception effect of the basis of people's participation in the texture of the Constitution Law and universals documents, present research, through a comparative approach and with analytical method, attempts to emphasize on the necessity of rethinking on conventional perception concerning the basis of people's participation in transition to its "responsibility supposition", through the materialization Universal Declaration of Human Responsibilities.

Keywords: righteousness participation, responsibility supposition participation, Islamic Republic of Iran's Constitution Law, the Universal Declaration of Human Rights, Universal Declaration of Human Responsibilities.

Received: 2024/02/04; **Revised:** 2024/02/19; **Accepted:** 2024/02/22 ; **Published online:** 2024/06/21.

How To Cite: Ehsan Agha Mohammad Aghaei, (2024). The Necessity of Rethinking on Conventional Perception Concerning the basis of People's participation (a comparative study on Islamic Republic of Iran's Constitution Law, the Universal Declaration of Human Rights and Covenants) ,*Journal of Comparative Public Law*, 1(2).1 - 19. doi.org/ 10.22091/CPL.2024.10383.1011

Published by: University of Qom

© The Author(s) **Article type:** Research



ضرورت بازاندیشی در تلقی مرسوم از مبنای مشارکت مردم (مطالعه تطبیقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌ها)

احسان آقا محمدآقایی^۱

استادیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران، ایمیل: eamaghace@yahoo.com

چکیده

ساحت معرفتی مشارکت، پیشینه‌ای به دیرینگی نخستین جدال‌های اندیشه و عمل بر سر جایگاه و نقش و قدرت تأثیرگذاری مردم در سطح مناسبات حکمرانی دارد. با نگاهی به تبارشناسی مفهوم مشارکت و با تمرکز بر اندیشه‌های دوران کهن و همچنین تأمل در پژوهش‌ها و دستاوردهای نیم سده اخیر در غرب، دلایل توجیهی و قطعی بسیاری در جهت «حق‌پنداری» مشارکت اقامه و مطرح می‌شود که بخش مهمی از این ادعاها امروزه در اسناد و متون حقوقی داخلی و جهانی در عرصه حقوق عمومی جای گرفته و چهره‌ای منصوص و بی‌تغییر یا مقاوم در برابر هرگونه بازنگری به خود گرفته است. پژوهش حاضر با وجود ضریب تأثیر تلقی حقانی از مبنای مشارکت مردم در متن قوانین اساسی و اسناد جهانی در نظر دارد که با رویکردی تطبیقی و با روش توصیفی-تحلیلی ضرورت بازاندیشی در تلقی مرسوم از مبنای مشارکت مردم در گذار به «تکلیف‌پنداری» آن، از دریچه تعیین بخشی به اعلامیه جهانی تکالیف بشری تأکید نماید.

کلیدواژه‌ها: مشارکت حق‌پندارانه، مشارکت تکلیف‌پندارانه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌ها، اعلامیه جهانی تکالیف بشری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱.

استناد: احسان آقا محمدآقایی (۱۴۰۳). ضرورت بازاندیشی در تلقی مرسوم از مبنای مشارکت مردم (مطالعه تطبیقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌ها)، *مجله حقوق تطبیقی عمومی*، ۱(۲)، ۱۹-۱.

doi.org/10.22091/CPL.2024.10383.1011

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

همچون فرضی قابل بحث و البته نقد می‌توان تحقق مشارکت مردم در اداره امور جامعه را تنها در شرایطی تصور کرد که میان شهروندان و دولت، ساحتی سرشار از «اعتماد»^۱ (قراگوزلو، ۱۳۸۸: ۱۶۸) و پنداری بر بنیان دوگانه «حق - تکلیف» پدید آید.

این نگاه، درست برخلاف دیدگاهی است که مشارکت را یکسره حق تفسیر می‌کند که بازتاب آن در قوانین اساسی داخلی کشورها از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مشخصاً بند هشتم اصل سوم) و اسناد بشردوستانه جهانی (اعلامیه و میثاق‌ها)، درج و جای‌گیر شده است. بنابر باور و مدعای پژوهش پیش رو، بُعد معرفت‌شناختی مشارکت، در حقیقت خود واجد دو شأن و پندار مهم است: شأن نخست به حق بودن مشارکت ناظر است و شأن دیگر به تکلیفی/تعهدی بودن مشارکت اشاره دارد. مشارکت در مفهوم حق، درون‌مایه اصلی رویکردی است که به مشارکت همچون یک حق بنیادین بشری می‌نگرد، حقی که در بردارنده سلطه مردم در تعیین سرنوشت خویش و امکان انتخاب و اعمال اراده آزاد^۲ بر حاکمیت سیاسی جامعه است و دولت مکلف و متعهد به شناسایی، پذیرش تأمین و تضمین همه‌جانبه آن است^۳ (حقیقت، ۱۳۹۹: ۳۲-۲۷).

در مسیر جستجوی مصادیق آشنا و ملموس با رویکرد حق‌پندارانه به مشارکت، توجه به اصول کلی حق‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه اصل سوم که ناظر است به اهداف مقرر در اصل دوم از جمله بند ششم این اصل، راهگشاست. حق مشارکت همگانی مردم موضوع بند هشتم اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که از میان چندین و چند امکان متصور برای گسترش ارزش‌های بنیادین حقوق عمومی چون آزادی، برابری، حق، عدالت، به‌ضرورت مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خویش پرداخته است. چنانکه اشاره شد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند هشتم اصل سوم، با موضوعی حق‌پندارانه، به پذیرش مشارکت مردم اهتمام ورزیده است. در همین راستا و با مطالعه تطبیقی چنین می‌نماید که پیش‌تر اسناد حقوق بشری نظیر اعلامیه ۱۹۴۸ و میثاق‌های ۱۹۶۶، در شناسایی مشارکت همچون حقی بنیادین با موقعیت ممتاز، از منطق حق‌پندارانه پیروی کرده‌اند.

اما افزون بر رویکرد حق‌پندار، مشارکت به معنای تکلیف / تعهد / وظیفه و مسئولیت انسانی است که صرف‌نظر از آنچه دولت متعهد و مکلف و موظف به پذیرش و جلب آن در سطح جامعه است، شهروندان نیز در تحقق و تثبیت آن، تکلیف و مسئولیتی از حیث شهروندی بر عهده دارند.

۱. وجود زنده و شاداب «اعتماد ملی»، به شکل‌گیری پدیده ارزشمند «سرمایه اجتماعی» یا به تعبیر دیگر، «شهروندان فعال و با انگیزه» می‌انجامد و «سرمایه اجتماعی»، به ثبات قدرت و مصونیت آن از آسیب‌های اجتماعی [بحران مشارکت]، یاری می‌رساند.

2. Choice Theory

۳. باید اشاره داشت که حق انسان/انسان‌ها بر تعیین سرنوشت خویش، در عین حال که از حیث برخورداری از موقعیت حق‌های مدنی-سیاسی در زمره حق‌های نسل اول (حق‌های منفی) قرار می‌گیرد و مستلزم عدم دخالت دولت است، از حیث اینکه حق همه ملت‌ها بر تعیین سرنوشت آنان است، در زمره حق‌های نسل سوم (حق‌های مثبت) تلقی شده و مستلزم ورود و تأمین و تضمین همه‌جانبه از جانب دولت و تعدی بر ذمه وی است.

این پژوهش، گذشته از ابعاد گسترده نظریه مشارکت و تأثیری که این فکر اجتماعی-سیاسی می‌تواند در دانش‌های وابسته داشته باشد، با نگاهی به حقوق عمومی تطبیقی در جستجوی پاسخی درخور به ماهیت این ایده سیاسی-اجتماعی است.

۱. تلقی مرسوم از مبنای مشارکت مردم

۱-۱. حق‌پنداری مشارکت

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نظری مفهوم مشارکت، مشارکت را چون حق دانستن (حق بودگی)^۱ آن است. در این برداشت، مشارکت یکسره به‌مثابه امتیاز و سلطه‌ای است که شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش از مزایای آن بهره‌مند هستند. همچنین به‌عنوان دارندگان حقی بنیادین و ذاتی، از اقتداری ویژه برای تأثیرگذاری بر روند حکمرانی و اعمال حاکمیت در جامعه و زندگی سیاسی خویش، برخوردارند. بازتاب این صورت مشارکت چنان گسترده است که تقریباً در تمامی اسناد حقوق بشری از آن یاد شده است. این مفهوم در گنه خود، مشارکت را به‌مثابه حق تعیین سرنوشت شهروندان در اداره جامعه و حکومت می‌داند. حق حاکمیت و برخورداری مردم از قدرت تأثیرگذاری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه و زندگی خویش. بدین ترتیب، محق بودن ذی‌حق را در همبسته بودن این حق شهروندان با امکان اعمال قدرت، باید تفسیر کرد (سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۳۴).

در مقام شناسایی بنیان و مبنای رویکرد حق‌پندار به مشارکت، به نظر می‌رسد اشاره به نظریه حق تعیین سرنوشت^۲ بتواند راهگشا باشد. باید اذعان داشت که حق انسان بر تعیین‌کنندگی سرنوشت خویش یا حق «خودخواستگی»^۳ آدمی، چندان از وضوح معنایی برخوردار و به غایت از درون‌مایه و مفهوم لبریز است که به نظر می‌رسد هر ابهام و پرسشی پیرامون چیستی حق مشارکت را از آن مسیر بتوان تحلیل کرد. از این‌رو، چنانچه معنای حکومت دموکراسی را از حد حفاظت از منافع شهروندان و به حداکثر رسانیدن خواست آنان فراتر بریم و به حق تعیین سرنوشت افراد در تصمیم‌گیری‌ها مرتبط بدانیم، آنگاه می‌توان گفت مردم زمانی بر خود حکومت می‌کنند یا به تعبیر دیگر زمانی به مرحله «خودفرمانی»^۴ (۱۲۷-۱۲۸) می‌رسند که بتوانند فعالانه در تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر سرنوشت خود شرکت کنند (نلسون، ۱۳۸۴: ۶۳). همچنین تحقق ایده‌هایی نظیر «خود اثباتی»^۵ و «خودسازمان‌دهی»^۶ و «خودگردانی»^۷ اشکالی از تحقق حق مردم در تعیین

1. To be Right

2. Self-determination/Autodetermination

3. Self-governing

۴. خود فرمان، کسی است که صاحب اختیار خویش است. با این تعریف جنبه افسون‌گرانه و فریبنده «اتونومی» یا «خود فرمانی» را بهتر می‌توان شناخت زیرا صاحب اختیار خویش بودن امری نادر است و دیگران را به احترام و می‌دارد. بهتر است بگوییم کسی که از این ویژگی برخوردار است، نیروی در اختیار دارد که دیگران را مرعوب می‌کند.

5. Auto-affirmation

6. Auto-organization

7. Auto-gestion

سرنوشت داخلی^۱ خویش بر پایه قانون اساسی هستند (خوبروی پاک، ۱۳۹۳: ۳۰۱). براین اساس، حق تعیین سرنوشت به معنای آزادی عمل، اختیار، خودمختاری و مسئولیت‌شناسی انسان در تعیین کم و کیف سرنوشت خویش است: حقی که بنیاد آن در رویکردی بشردوستانه در اصل کرامت و شرافت ذاتی انسان ریشه دارد. ازاین‌رو همچون اصلی بنیادین، می‌توان گفت: «مشارکت حقی است که منشأ آن کرامت^۲ و شرافت انسانی است». همچنین آدمی به سبب برخورداری از ویژگی‌هایی چون: عقل و اراده و استقلال و محاسبه‌گری می‌تواند در تعیین سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های کلان اجرایی - سیاسی و قضایی و اداره امور و حکمرانی بر جامعه خویش فعالانه مشارکت جوید.

بنابراین، حق تعیین سرنوشت چنانکه از ذاتش بر می‌آید، یکی از جلوه‌های کرامت دادن^۳ به شأن انسان است و ماهیتی از جنس حق دارد و به همین دلیل نیز در پرتوی «نظریه حق»، قابل تفسیر و پردازش خواهد بود^۴ (موحد، ۱۳۸۰: ۵۴-۵۷؛ راسخ، ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۵۲؛ خسروی، ۱۳۷۷: ۷۱-۷۰. و یکس، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۹). حق تعیین سرنوشت در قالب آزادی عمل، اختیار و خودمختاری حق مسئولیت‌شناسی را به‌عنوان جلوه مشارکت تداعی می‌کند. این حق در بعد داخلی تجلی معیار دموکراتیک بودن و غیردموکراتیک بودن جوامع و نظام‌های سیاسی است و در بعد بین‌المللی نیز این مشارکت به موازات دموکراسی، حق بشری را نمود می‌دهد.

۲-۱. بازتاب حقانی پنداری مشارکت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

چنانکه پیش‌تر یادآور شدیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصولی چند، از ارزش‌های مردم‌سالارانه و نقش‌سازنده مردم در تعیین راهبردها و اداره امور جامعه سخن به میان داده است. در این اصول آشکارا یا ضمنی به حق مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سرنوشت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره شده است. این اصول را می‌توان به ترتیب شماره اصل‌ها، چنین برشمرد:

۱-۲-۱. حق پنداری مشارکت شهروندی

مطابق سیاق اصل سوم قانون اساسی خصوصاً بند هشتم اصل مذکور، دولت موظف است همه امکانات خود برای امر «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش»، به‌کار گیرد. در این اصل به‌طور صریح، ضرورت حق پنداری مشارکت شهروندان در مدیریت سیاسی جامعه مورد تأکید واقع شده است.

1. Internal self-determination
2. Human Dignity
3. Dignify

۴. نظریه حق را با برداشتی آزاد از نظریه حق هوفلد، فیلسوف حقوق آمریکایی می‌توان تطبیق داد.

۱-۲-۲. حق پنداری حاکمیت مردم سالارانه

اصل ششم قانون اساسی بیان می‌دارد:

«در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور،^۱ نمایندگان مجلس شورای اسلامی،^۲ اعضای شوراها^۳ و نظایر این‌ها،^۴ یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود.»^۵ در این اصل نیز، همانند اصل پیشین، حاکمیت مردم سالار مورد تأکید است و به‌طور تلویحی رویکرد حق پندارانه نسبت به مشارکت شهروندان تجلی یافته است.

بنابر اصل هفتم قانون اساسی، ارکان و نهادهای اجتماعی و مدنی جهت استقرار رویکرد حق مدارانه به مشارکت نظیر: شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش و روستا برشماری شده است.

به‌علاوه، بنابر اصل هشتم؛ «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر و وظیفه‌ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت دولت است. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ . . .﴾. در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت و مردم در رابطه‌ای دوسویه تصویر شده‌اند. این اصل با قبول نظارت‌گری شهروندان بر کارکرد مقامات عالی اجرایی به شناسایی یکی از پایه‌ها اصلی جامعه مشارکتی می‌پردازد. از این‌رو، فرآیند نظارت همگانی بر عملکرد دولت می‌تواند به‌مثابه پذیرش مشارکت مردم در عرصه سیاسی تلقی شود.

۱-۲-۳. حق پنداری مشارکت مردمی در اقتصاد ملی

بنابر بندهای مقرر در اصل چهارم قانون اساسی که همانند اصل سوم طی آن دولت موظف گردیده نیازهای اساسی معیشتی و زیستی شهروندان را فراهم آورده و در جهت فقرزدایی و استقلال اقتصادی و برآوردن نیازهای انسانی بکوشد، توجه به بند سوم این اصل، حائز اهمیت و آفری است. طی آن مقرر گردیده: «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به‌صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.» از این‌رو عبارت «شرکت فعال در رهبری کشور»، به‌صراحت و آشکاری هر چه تمام بر اهمیت و بایستگی مشارکت مردم در قلمرو اقتصادی توجه شده است.

۱. موضوع اصل یکصد و چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. موضوع اصل شصت و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۳. موضوع اصل یکصد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی در بیان تقسیمات و شرایط کلی و همچنین اصل هفتم قانون اساسی در بیان شورا به عنوان رکن تصمیم‌گیری و اداره امور کشور.

۴. مراد اصل یکصد و هفتم قانون اساسی است که غیرمستقیم انتخاب رهبر را از طریق اراده مردم می‌داند، «تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.»

۵. موضوع اصل پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۱-۲-۴. حق پنداری مشارکت شهروندی در تعیین سرنوشت داخلی

بر مبنای اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی، «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می آید اعمال می کند.» همچنین این اصل به بیانی روشن، گویای این واقعیت است که انسان بر سرنوشت خویش مسلط است و دارای نیروی عقل، اراده و اندیشه برای بر عهده گرفتن نقش های مهم و حیاتی جامعه است. در این باور، این حق به دو شیوه غیر مستقیم از طریق انتخابات مجلس^۱ و مستقیم از طریق همه پرسی و مراجعه به آرای عمومی قابل پیگیری است.^۲ همچنین، بنابر اصل یاد شده، در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه، از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. از سوی دیگر از ویژگی های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعلق حق حاکمیت به ملت ایران معرفی گردیده و مجموعه قوا و ارکان صرفاً در جایگاه نماینده ملت قرار دارد و اعمال هرگونه قدرت سیاسی - حقوقی می بایست منحصرأً به نام ملت و مأذون از طرف خالقان قانون اساسی صورت گیرد (دبیرنیا، ۱۴۰۲).

برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند.

در این باره باید گفت که این حقوق و آزادی ها البته همیشه محدود به حدود قانونی است، نه دولت می تواند محدودیتی بیش از آنچه صریحاً در قانون معین می شود، بر آن روا دارد و نه افراد می توانند حدود قانون را نادیده گیرند (موحد، ۱۳۸۲: ۷۶).

۱-۳. بازتاب حق پنداری مشارکت در آیین اسناد بشردوستانه

۱-۳-۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸

۱-۳-۱-۱. حق تعیین سرنوشت

افزون بر ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مادتين ۱ میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در خصوص حق بر تعیین سرنوشت؛ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی که در سه بند به شرح زیر مشارکت را منظور و اشعار می دارد:

— هر کس حق دارد که در حکومت کشور خود مستقیماً یا به واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، مشارکت کند؛

۱. موضوع اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. موضوع اصل پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

- هر کس حق دارد که در برابر دیگران به خدمات عمومی کشور خود دسترسی داشته باشد؛
 - اراده مردم باید از طریق انتخابات ادواری و سالم، با برخورداری عموم از حق رأی متساوی و استفاده از آرای مخفی، یا روش‌های رأی‌گیری آزاد همانند آن، ابراز شود (موحد، ۱۵۶).
- مبانی مشارکت عمومی به‌صراحت در اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان شده است. ماده ۲۱ اعلامیه بیانگر اصل حاکمیت مردم و به‌عنوان بنیان حکومت دموکراتیک شناخته می‌شود.

۲-۱-۳-۱. حق مشارکت جویی

بر اساس ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس حق دارد که آزادانه در زندگی فرهنگی جامعه شرکت جوید، از هنرها برخوردار شود و از پیشرفت‌های علمی و دست‌آوردهای آن بهره‌مند شود».

«هرکس حق دارد که از حمایت از منافع معنوی و مادی هر اثر علمی، ادبی، یا هنری که خود پدیدآورنده آن است برخوردار شود».

با نظر به موارد یاد شده، در حقیقت بند ۳ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، گواه این است که اساس و منشأ حکومت اراده مردم است. این اراده باید از رهگذر انتخاباتی ابراز شود که از روی صداقت و به‌طور ادواری صورت‌پذیرند. بنابراین، این‌گونه چنین انتخاباتی باید: عمومی، با رعایت انصاف و مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد و سرانجام، آزادی را تأمین نماید (لوی، ۱۳۷۷: ۱۷۲). ۲۵ همچنین بند یکم ماده ۲۷ بیانگر و معرف حق شهروندان به مشارکت‌جویی در عرصه اداره امور فرهنگی جامعه است.

۲-۳-۱. حق‌پنداری مشارکت در میثاق‌های بین‌المللی ۱۹۶۶

باید این نکته را در نظر داشت که ماده یکم از هر دو میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ از چنان اهمیت و موقعیتی برخوردار است که در بندهای سه‌گانه آن، از مشارکت عمومی شهروندان در اداره امور جامعه در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و همچنین از ضرورت مشارکت‌پذیری سخن به میان آمده است. به‌طوری‌که در بند نخست مشارکت سیاسی، در بند دوم مشارکت اقتصادی و در بند سوم تکلیف دولت به مشارکت‌پذیری را مرکز توجه قرار داده است:

«کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند. به‌موجب حق مزبور ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند.

به‌طورکلی، مراد از حق مشارکت که از آن در بند یکم از ماده ۱ از هر دو میثاق یاد شده، حقی است که

در زمره نسل سوم حقوق بشر، حقوق همبستگی^۱ (نویل، ۱۳۸۵: ۱۲۰) یا به دیگر سخن حقوق مشارکتی^۲

۱. به‌جاست تا اشاره‌ای به مفهوم «solidarity» بنماییم. برگردان این واژه: (همبستگی)، بیشتر بیان‌گر یک وضعیت است تا یک وظیفه؛ پیش از اینکه یک فضیلت باشد یا یک ارزش، گویای یک حالت روحی است. از این رو، هم بسته بودن؛ یعنی به یک گروه تعلق داشتن، چنانکه به لاتین به آن «in solido» یا «solidaire» می‌گفتند، یعنی «برای همه» بودن.

به حساب می‌آید^۱ (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۵۵-۴۹) و جزو اصلی حقوق مربوط به زندگی سیاسی شهروندی است. نوع این حقوق را برای تمایز از حق‌های فردی به حقوق گروهی یا دسته‌جمعی نیز می‌توان تعبیر کرد^۲ (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۵: ۱۰۱-۱۰۰).

«کلیه ملل می‌توانند برای نیل به هدف‌های خود در منابع و ثروت‌های طبیعی خود بدون اخلال به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین‌الملل آزادانه هرگونه تصرفی بنمایند. در هیچ مورد نمی‌توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد.» لازم به یادآوری است که پیش‌تر از تصویب میثاق‌های دوگانه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۱۸۰۳ خود مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۴، حق حاکمیت مردم بر منابع و ثروت‌های طبیعی‌شان را به رسمیت شناخته است (وکیل، عسگری، ۱۳۸۳: ۵۶).

«کشورهای طرف این میثاق از جمله کشورهای مسئول اداره سرزمین‌های غیرخودمختار و تحت قیمومت مکلف‌اند تحقق خودمختاری ملل را تسهیل و احترام این حق را طبق مقررات منشور ملل متحد رعایت کنند».

همچنین کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری شماره ۱۲ خود به تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۸۴ راجع به بند سوم ماده ۲۱ درباره تکلیف دولت به مشارکت‌پذیری مردم، مقرر داشته است:

«دولت‌ها نه تنها موظف به مشارکت‌دهی اتباع خود در اداره امور کشور هستند که موظف‌اند به یاری همه ملت‌هایی بشتابند که توانایی اجرای این حق را ندارند، خواه این ناتوانی به دلیل فرهنگ سیاسی مشارکت‌ناپذیر و خواه به دلیل فرهنگ فردی مشارکت‌گریز باشد».

۱-۳-۳. ماده ۲ میثاق حقوق مدنی - سیاسی ۳. ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی - سیاسی

در این ماده نیز در زمینه مشارکت مردم تصریح می‌دارد: «هر انسان عضو اجتماع حق و امکان خواهد داشت بدون (در نظر گرفتن) هیچ‌یک از تبعیض‌های مذکور در ماده ۲ و بدون محدودیت‌های غیر معقول» به ترتیب زیر عمل کند:

الف. در اداره امور عمومی مستقیم یا به‌واسطه نمایندگان که آزادانه انتخاب شوند، شرکت نمایند؛

ب. در انتخابات ادواری که از روی صحت به آرای عمومی مساوی و مخفی انجام شود و تضمین‌کننده بیان آزادانه اراده انتخاب‌کنندگان باشد، رأی بدهد و انتخاب بشود؛

ج. با حق تساوی طبق شرایط کلی بتواند به مشاغل عمومی کشور خود نائل شود.

۱. البته حق مشارکت مردم از حیث اینکه حقی ذاتی و بنیادین و آمیخته با حقوق مدنی - سیاسی افراد است، در زمره حق‌های نسل اول (حق‌های منفی) جای می‌گیرد که از این حیث نوعاً بر عدم مداخله دولت تکیه دارد، لیکن از حیث حق تعیین سرنوشت در زمره حقوق نسل سوم که مثبت تلقی شده و مستلزم مداخله و تضمین و حمایت حق تعیین از سوی دولت هستند.

۲. باید افزود که اساساً حق تعیین سرنوشت، ماهیتی فرگرایانه دارد و حتی حق تعیین سرنوشت جمعی نیز، در نهایت به حق‌های فردی فروکاسته می‌شود. از این رو، سرنوشت ملت‌ها نیز، در نهایت حق تعیین سرنوشت افراد است.

براین مبنا در بیان شباهت ماده ۲۱ اعلامیه و ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی - سیاسی باید گفت هر دوی این مواد به‌نوبه خود افزون بر ایجاد تعهدی الزام‌آور برای متعاهدان میثاق، رویه بین‌المللی را نیز از حیث تکامل اصل مشارکت عمومی تقویت نموده‌اند (وکیل، عسگری، ۱۳۸۳: ۵۶).

۲. بازاندیشی در پندار مرسوم مشارکت مردم

چنانکه در مقدمه پژوهش بحث شد، به‌منظور بازکاوی نقش و قدرت تأثیرگذاری که مردم بر مناسبات حکمرانی در جامعه دارند، انگاره مشارکت به‌مثابه نظریه‌ای حداقل دو وجهی (حق-تکلیف) در نظر گرفته شده تا از طریق بتوان بیش‌ازپیش بر قابلیت‌ها و ظرفیت‌های طرفین فرآیند مشارکت‌پذیری (دولت و شهروندان)، تأکید نهاد. برای تبیین بیشتر مسئله باید افزود که بازتاب دو چهره مشارکت از جانب شهروندان بدین گونه مطرح شده که به همان میزان که هر فردی از افراد مردم حق مداخله در اداره امور جامعه خویش دارند، تکلیف و مسئولیت‌شناسی و تعهد‌پذیری وی در اجرای مستمر در این فرآیند بر حسن اجرای این مهم تأثیری بسزا دارد. اما بازتاب چهره‌های مشارکت از جانب دولت، بدین گونه بوده که مشارکت به معنای تکلیف صرف و محض دولت نبوده و چنین نیست که دولت یگانه موجود مکلف و متعهد به مشارکت‌پذیری باشد، بلکه اجرای معقول و متوازن فرآیند مشارکت‌پذیری، با حق‌شناسی و حق‌گزاری به نفع شهروندان و «تکلیف و تعهد شناسی برای دولت و مردم توأمان» (آقامحمدآقایی، ۱۴۰۲: ۲۹-۲۸)، البته با غلبه این تعهد و تکلیف شناسی از سوی دولت، به ثمر خواهد نشست.^۱

۲-۱. تلقی تکلیفی از مشارکت

چنانکه بیان شد، افزون بر حق بودن مشارکت و به رسمیت شناخته شدن حق حاکمیت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان، مشارکت وجه دیگری هم به نام تکلیف یا مسئولیت دارد. این وجه به‌اندازه وجه حق بودن نظریه مشارکت، دارای اهمیت است. حس تکلیف و مسئولیت‌شناسی می‌تواند به هر یک از شهروندان و دولت ارجاع داشته باشد. باوجوداین، آنچه در این فرآیند (فرآیند مشارکت‌پذیری) بسیار ضروری است وظیفه است که دولت در فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای مشارکت همگانی عامه مردم در تعیین سرنوشت خویش، بر ذمه دارد.^۲ افزون بر تکلیف‌گران دولت در مشارکت‌پذیری مردم که به تعبیری می‌توان آن را تعهدی قطعی و منجز و بدون هیچ قید و محدودیتی و به‌صورت فوری و رو به تزاید دانست که طی آن دولت متعهد به تضمین حق‌های بشری از جمله مشارکت است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۴۲)، هر یک از شهروندان نیز از حیث شهروند بودن و موضوع تکلیف قرار گرفتن، مکلف به بر عهده گرفتن نقش فعال در جامعه هستند و چنانکه گفته شد وجه تکلیفی نظریه مشارکت، شهروندان را نیز درگیر و مسئول اعمال

۱. شاید بتوان التزام دوجانبه به مشارکت‌پذیری از سوی مردم و دولت را با توجه به دقایق و نکات مندرج در عبارت «Participatory Engagement» مرتبط دانست. در توضیح و توجیه این موضوع باید گفت که در گزارش اخیر موسسه بین‌المللی دموکراسی و دستیاری انتخابات، International IDEA، Strategy 2018-2022، از جمله ویژگی‌های بنیادین دموکراسی، با نظر به افق پیش رو و همچنین ترمیم راهبردهای ۲۰۱۷-۲۰۱۲، (التزام مشارکتی) است که به نظر می‌رسد با آنچه در خصوص تعهد و تکلیف توأمان دولت و شهروند بیان شد، نسبتی برقرار نماید.

۲. موضوع بند ۸ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

و کارکردهای شهروندی‌شان می‌نماید و حق دارندگی آنان را در قالبی معقول و واقع‌بینانه^۱ می‌نماید. به طوری که از نقش‌های منفعل، مسئولیت‌گریز و دست‌نگاه کن دولت به در می‌آیند و با محاسبه و دقت نظر، پیامدهای رفتار فعلی خویش در آینده را می‌سنجند و آگاهانه و متعهدانه و مسئولانه تصمیم می‌گیرند.^۲ پیامد این طرز تلقی چنان است که باید گفت انسان به صرف انسان بودن واجد امتیازاتی به شرح یاد شده است. لیکن این امتیازات، با لحاظ این حقیقت که تمام افراد بشر در خلقت مساوی هستند، مانعی جدی در برتری یکی بر دیگری است. در نتیجه همه به نحو برابر از حق‌ها و آزادی‌های بهره‌مندند و نمی‌توانند به بهانه نابرابری بر هموعان خود مسلط شوند (امیدی، ۱۳۸۷: ۴).

نظام مسئولیت یا تکلیف انسان^۳ در مسیر وظایف مرتبط با حق تعیین سرنوشت، جایگاه و پیامدهایی یکسر متفاوت از سایر حق‌های تعیین سرنوشت مردم از قبیل آزادی، برابری، اختیار و ادعا در مدیریت سیاسی جامعه دارد. به طور کلی و چنانکه پیش‌تر نیز، اشاره شد^۴ حق تعیین سرنوشت بر دو محور حقوق و تکالیف شهروندی تکیه دارد. از یک سو حاکی از به جا آوردن امتیاز ویژه برای شهروندان در تصمیم‌گیری و نظارت است و از دیگر سو، بیانگر مسئولیت و تعهد و وظیفه افراد در راهبری امور خود و همچنین تصمیم‌گیری درست و منطقی و نظارت دقیق بر امور زندگی خویش است. بر این اساس، سه دیدگاه کلی در دسته‌بندی نظریات مربوطه وجود دارد: مطابق دیدگاه نخست که برگرفته از نظریه لیبرالیسم است، حقوق و امتیازهای افراد برای مشارکت سیاسی در جامعه مورد تأکید واقع می‌شود؛ دیدگاه دوم که ناظر بر دیدگاه اجتماع‌گرایان و جمهوری‌خواهان است، بر تعهدات شهروندی معطوف است و به حق تعیین سرنوشت از دریچه تعهد به سیاست‌گذاری منطقی و به دور از اشتباه می‌نگرد؛ دیدگاه سوم که متأثر از نظریه سوسیال دموکراتیک یا نظریه سازشی است. در این دیدگاه، تعادل میان حقوق و تعهدات مدنظر قرار می‌گیرد. به راستی، حق تعیین سرنوشت در نگرش تکلیف‌مدارانه، در بردارنده احساس تعلق، تعهد و احترام به میراث مشترک حقوق و

۱. عاری از تلقیات و توهّمات ناشی از تأکید افراطی بر دایره و گستره حق‌ها که نهایتاً خود این تفکر نیز، می‌تواند به بحرانی به مثابه (فرهنگی - تورم) حق‌ها انجامد.

۲. شاید با تعبیری هشدار دهنده بتوان بر ضرورت توجه به این وجه مشارکت؛ (تکلیف) تأکید کرد. جناب آقای دکتر محمد علی موحد، در بیان آسیب‌هایی که امروزه دامنگیر عموم شهروندان، به دلیل وخامت اوضاع کنونی جهان و سردرگمی و مسئولیت‌ناپذیری مردمان، است با افسوس تمام آرزو می‌کنند که کاش در کنار اعلامیه حقوق شهروندی، اعلامیه تکالیف شهروندی نیز وجود می‌داشت تا هر کس مسئولانه‌تر در برابر سرنوشت خویش و دیگران رفتار نماید. به نقل از: محمد علی موحد، سخنرانی به مناسبت سالروز مولانا، مندرج در مجله نگاه نو، شماره ۹۵، ص ۶۸، پائیز ۱۳۹۱. همین اشارت و تیبیه از زبان جناب آقای دکتر موحد مجدداً در همایش زمین از دریچه آسمان مورخ ۱۳۹۴/۲/۱ به همت موسسه فرهنگی سروش مولانا مطرح شده و متن و ویراسته آن سخنان تحت عنوان «فراخوان برای تدوین و تنظیم «اعلامیه جهانی تکالیف بشر» در شماره ۱۰۵ فصلنامه نگاه نو بهار ۱۳۹۴ صص ۱۶-۱۱ منتشر شده است. در آن مقاله جناب استاد دکتر موحد ا «ز جمله عوامل عمده مفعول ماندن معنویت و اخلاق را تمرکز شدید و روزافزون بر مقوله حق و تعافلی کلی از مقوله تکلیف می‌شمارند، چندان که حق طلبی و پافشاری در راه آن، ولو با توسل به زور و خشونت، فضیلتی بی‌رقیب است». در پی فراخوان اعلامیه تکالیف بشر، در شماره ۱۰۵ فصلنامه نگاه نو، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۵۴-۱۵۰ مقاله «درباره اعلامیه جهانی تکالیف بشر، نوشته آقای خسرو ناقد، منتشر شد که بیان می‌دارد در سال ۱۹۸۲ طرح تشکیل «شورای کنش متقابل» به پیشنهاد اعلامیه تکلیف و مسئولیت‌های بشر انجامید و نهایتاً در سال ۱۹۹۸ هم‌زمان با پنجاهمین سال انتشار اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه جهانی تکالیف و مسئولیت‌های بشر در دوازده فصل و چهل و یک ماده تدوین و تنظیم شد. لازم به ذکر است که مقدمه اعلامیه مذکور مشتمل بر ۱۹ ماده بر اصول بنیادی برای بشر، عدم خشونت و احترام به حق حیات زندگی، عدالت و همبستگی، راستگویی و تساهل و احترام متقابل و رابطه زناشویی، تکیه دارد. ن.ک: همان، صص ۱۵۵-۱۵۹.

3. Responsibility / Duty/Obligation

۴. در بحث آر دو چهره حقانی و تکلیفی مشارکت که در چاپ دوم این اثر نیز، ملهم از این دو چهره، تأکید بیشتری از پیش بر دوگانه حق - تکلیف و همچنین دوگانه نقش دولت و مردم در فرآیند مشارکت‌پذیری شده است.

تعهدات شهروندی است و جزئی ناگسستنی از پیکره حق تعیین سرنوشت مردم در اداره امور خویش به شمار می‌آید (فاطمی‌نیا، ۳۷-۱۳۸۶:۳۹).

از این رو، پیامدهای بازتاب احساس تکلیف یا تعهد شهروندان در تعیین سرنوشت چنین عناصر شماری می‌شود:

۱. حق تعیین سرنوشت و تعهدات شهروندی دو روی یک واقعیت هستند؛
۲. این حقوق و تعهدات مشمول تمام عناصر و عرصه‌های مختلف جامعه می‌شود؛
۳. تعهدات شهروندی در عرصه‌های مختلف افزون بر تنظیم امور، تحقق حقوق مشارکتی را در پی خواهد داشت؛
۴. فرهنگ شهروندی محصول تعهد و مسئولیت‌پذیری عرصه‌های مختلف است (فاطمی‌نیا، همان، ۵۴-۵۳).

براین اساس می‌توان گفت: «مشارکت در عین اینکه یک حق است، یک خدمت هم هست و به همین اعتبار، یک وظیفه همگانی نیز به شمار می‌آید.»

۲-۲. بازبایی تلقی تکلیفی در اسناد جهانی

اگرچه بحث پیرامون تکلیف یا وظیفه یکی از قدیمی‌ترین موضوعات در ساحت اندیشه سیاسی است، اما پژوهش‌های اندکی به‌طور خاص بر مفهوم تکالیف و وظایف در قرائت حقوق بشر تمرکز یافته‌اند. در این میان، پژوهندگان تاریخ حقوق بشر عمدتاً در بیان چرایی عدم ذکر صریح مسئولیت‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر ناکام مانده‌اند. همچنین نتوانسته‌اند در پاسخ به این پرسش به اجماع برسند که چرا یا چگونه تأکید بر تکالیف/وظایف و مسئولیت‌ها پس از جنگ سرد^۱ دوباره ظاهر شده است؟^۲ برخی علاقه مجدد به این موضوع را به چرخش جهانی به نئولیبرالیسم در سال‌های گذشته می‌دانند، زیرا نئولیبرالیسم بار بیشتری را بر دوش افراد (فرد انسانی) می‌گذارد تا متکی به خود و مولد باشند (به‌عنوان مثال، اصول نئولیبرال را می‌توان در قالب وظایف/تکالیف در قبال جامعه و اقتصاد بازار توصیف کرد). علی‌رغم افزایش توجه، به نظر می‌رسد به همان نسبت که مبنای وظایف/تکالیف انسانی به محاق رفته زمینه‌های غلبه «حقوق» تقویت شده باشد (Finkel & others, 2005).

در تحلیل چرایی این امر می‌توان گفت که منشأ مفاهیم مورد نظر در قرن نوزدهم در سنت جمهوری آتلانتیک قرن بیستم و اهمیت رو به رشد آن‌ها تا لحظه بحران در اواسط قرن بیستم مورد بحث واقع می‌شد. در سال ۱۹۴۸، طی یک سال، تکالیف و وظایف مربوط به حقوق بشر در اعلامیه آمریکا (در ماده ۱۴) گنجانده شد که به‌طور برجسته در نسخه‌های پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر گردید و در نهایت به یک ماده کاهش یافت. پس از سال ۱۹۴۸، مفهوم «تکالیف» مسیری را پیمود که بین عدم گنجاندن هرگونه

1. The Cold War

2. U.N. Doc. E/CN.4/Sub.2/432/Rev.2, 1983

بحث مفصل درباره لفظ تکالیف/ وظایف در اعلامیه جهانی حقوق بشر وضعیتی به وجود آمد که در آن تقریباً و همه معاهدات حقوق بشر بعدی نیز وظایف خاصی را فراتر از یک بیانیه کلی در یک ماده ذکر نکردند. همچنین در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارجاعاتی حاوی وظایف فردی خاص در بدنه معاهده نیست، اگرچه میثاقین شامل یک بیانیه در خصوص وظایف در مقدمه‌های خود با این مضمون هستند که اشعار می‌دارد: «با درک اینکه فرد با داشتن وظایفی در قبال سایر افراد و جامعه‌ای که به آن تعلق دارد، موظف است برای ارتقا و رعایت حقوق شناخته شده در این میثاق تلاش کند» (Capoccia & others, 2007: 341; Fioretos, 2011: 367). لذا، در این موافقت‌نامه‌های الزام‌آور حقوق بشر متأخر، تکالیفی ذکر شده بود، اما به‌صراحت بیان نشد. در نتیجه، طی چند دهه آینده، این ایده که مجموعه‌ای صریح و مستحکم باید به‌طور طبیعی با حقوق همراه باشد، از محتوای قواعد بین‌المللی حقوق بشر ناپدید شد (G. A. Res, 1966). در اسناد بین‌المللی نیز وظیفه شهروندی به‌عنوان تکالیف شهروندان به‌طور کامل پرداخته نشده و مصادیق تکالیف و وظایف شهروندان به‌صورت کامل احصا نگردیده است. وفق ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر افراد وظایف و مسئولیت‌هایی در مقابل جامعه مدنی‌ای دارند که این‌جامعه رشد آزاد کامل شخصیت شهروندان و بالفعلگی آنان را میسر سازد. امر توجه شده تابع رعایت حقوق و آزادی‌های سایر افراد و رعایت اخلاق و نظم عمومی و رفاه همگانی است که تحدید آزادی‌های مشروع است. اما، تکلیف‌پنداری این امر در ماده ۲۹ ناظر به وظیفه هر کس در قبال جامعه‌ای است که رشد آزادی کامل شخصیت او را میسر کند. این وظایف شهروندی برابر قانون بوده و قوانین معینه باید بر اساس ارزش‌هایی باشند که حقوق و آزادی‌های بنیادین و هنجارهای قطعی اخلاقی و نظم عمومی را با روش دموکراتیک شناسایی و تقنین نمایند.

پس از آن، اعلامیه وظایف و مسئولیت‌های بشری (DHDR) برای تقویت اجرای حقوق بشر تحت نظارت یونسکو و منافع دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸ در راستای بزرگداشت پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR) در «شهر والنسیا» تنظیم و تدوین گردید شد. از این‌رو، به‌عنوان اعلامیه والنسیا نیز شناخته می‌شود. اعلامیه والنسیا وظایف و مسئولیت‌های مربوطه را برای اجرای حقوق بشر تدوین کرده که بیشتر تکالیف به‌جز تکلیف بر همکاری در ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، مطرح نگردیده بود و اساساً ناظر بر مطالبه‌گری حق‌های بشری منطبق با مکتب حقوق طبیعی است. وابستگی متقابل حق و تکلیف تاریخ بس طولانی دارد، به‌طوری‌که بازتاب این مهم در مقدمه اعلامیه والنسیا به‌طور قاطع آمده است که عبارت است از بهره‌مندی و اجرای مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین که به‌طور جدایی‌ناپذیری با بر عهده گرفتن تکالیف و وظایف و مسئولیت‌های ضمنی در حقوق مزبور شناسایی شده است. این «چرخش» به‌سوی مسئولیت در هنجارهای جدیدی مانند مسئولیت حفاظت (R2P) (Bellamy, 2015)، بحث‌های مربوط به مسئولیت کسب‌وکارها برای احترام به حقوق بشر و مفهوم نوظهور حق بر محیط‌زیست مشهود است که این مقاله به‌طور عمیق‌تری در زیر موارد را تدقیق و بررسی می‌کند. (Paust, 1992: 51-52; Fredman 2008: 65).

با این حال، ادعای فوق و مساعی در حال انجام؛ باعث مخالفت در میان حامیان سنتی حقوق بشر جهانی شده است. مسئله اصلی آن است که آیا این تحولات، به ویژه تأکید بر نقش بازیگران غیردولتی و حتی افرادی که حقوق بشر را ترویج می‌کنند، نشان دهنده ظهور عصر مسئولیت در سیاست جهانی است؟ همچنین، چگونه این علاقه علمی و سیاستی جدید را بایست در مسئولیت‌ها و تعهداتی که حقوق را در بر می‌گیرد و علی‌الاصول ذیل تکالیف توضیح داد؟ در نهایت، چگونه می‌توانیم این نوع حقایق را در توسعه گسترده‌تر تعهدات سیاسی - یا آنچه به سادگی تاریخ وظیفه و تکلیف می‌نامیم - قرار دهیم؟ (Moyn, 2016)

در این قرائت مسئولیت و تکلیف توأمان افراد انسانی در مقام شهروند در برابر تکلیف کلان دولت در اقدامات ایجابی مهم، به نظر می‌رسد که ادعای تکلیف همزمان و دوسویه دولت و شهروند از این طرز تلقی نشئت می‌گیرد (Francis Et Al., 1996: 4-5). بنابراین، چنانکه بحث شد هرچند ممکن است تعهدات به صراحت بیان نشده باشد ولی از نظر قانونی الزام‌آور هستند، یا ممکن است به صورت مترادف بیان شده باشند. با وصف این، بررسی‌های تطبیقی چنین می‌نمایند که تقریباً دوسوم از کل کشورهای مستقل (۶۲٪) حداقل دارای عبارت وظیفه شهروندان هستند.

این رویکرد عمدتاً بر تمایز بین انواع دارندگان وظیفه (دولت یا افراد) و انواع روابط بین دارندگان حقوق و دارندگان وظیفه (عمودی یا افقی) استوار است.^۱ وظایف عمودی که افراد در قبال دولت دارند، مانند وظیفه پرداخت مالیات یا انجام خدمت سربازی، از رایج‌ترین وظایف هستند، اما سایر وظایف، تکالیف افقی برای حفاظت از محیط‌زیست (۳۳٪ از قانون اساسی)، کار (۲۰٪) و مراقبت و آموزش کودکان (۲۷٪) نیز در میان رایج‌ترین وظایف قرار دارند (Moyn, 2016). به نظر می‌رسد تکلیف به مثابه محرک شهروند جهانی در حقوق بین‌الملل افراد نیز تعبیه گردیده، به طوری که افراد نیز به عنوان تابعان منفعل حقوق بین‌الملل، تکالیفی در قبال جامعه‌ای دارند هرچند جهانی که این جامعه رشد کامل و آزاد شخصیت آنان را ممکن ساخته و ارزش‌های نوظهور تکلیف مداری حقوق بشری و حقوق بشردوستانه را با رویکرد انسانی اشاعه می‌دهند. در اینجا، بی‌شک وظیفه شهروندان، منحصر به ایفای حق و حقوق صرف نیست، بلکه تکالیفی را باید عهده‌دار شوند. اما این امر نمی‌تواند، برخلاف مقاصد اصول ملل متحد باشند. در اعلامیه ریو ۱۹۹۲ تکالیف دولت‌ها و افراد در حفظ محیط‌زیست به عنوان حق بر محیط‌زیست به صورت رویکرد تکلیف مدارانه تعبیه گردیده که شهروندان را در سطوح مختلف زیست‌محیطی به مشارکت فرا می‌خواند.

۱. وظایف یا تکالیف در معنای رابطه‌ای به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: عمودی و افقی. وظایف عمودی شامل وظایف افراد در قبال دولت است، مانند وظیفه اطاعت از قوانین، وظیفه خدمت در ارتش (نظام وظیفه)، یا وظیفه دفاع از مرز و کشور در مواقع اضطراری ملی. وظایف افقی تعهداتی هستند که افراد/ شهروندان در قبال سایر اعضای خانواده، جامعه یا جامعه خود دارند. این‌ها شامل وظایف والدین برای مراقبت و آموزش فرزندان‌شان یا مسئولیت احترام به حقوق دیگران است.

نتیجه‌گیری

با نظر به آنچه پیرامون تلقیات مرسوم و ضروری از مشارکت بحث شد، می‌توان گفت که مشارکت در ذات خود مفهومی دوسویه است که توأمان دولت و شهروندان را از حیث حق یا تکلیف بودن آن درگیر می‌سازد.

مطابق نگاه حق‌پندارانه به مشارکت و انعکاس آن در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی، مردم در تعیین سرنوشت و تمامی جریان‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش محق هستند و حق دارند بدون هیچ محدودیت و ممنوعیت مستقیم یا با واسطه در اداره امور جامعه خویش شرکت جسته و این حضور اثربخش را به نمودهایی چون: تصدی مشاغل نمایندگی یا گزینش نمایندگان مورد اطمینان، امکان دستیابی به فرصت‌ها و موقعیت‌های گوناگون سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و تربیتی و ارائه راهکارهای اصلاحی به هیئت حاکمه اعلام نمایند. همچنین مطابق نگاه تکلیف‌پندارانه به مشارکت، بر شناسایی و تعیین و تشخیص بخشی به تکلیف بشر، از رهگذر توجه به اسناد و هنجارهای جهانی کمتر شناخته شده، به مثابه جزئی ناگسسته از گفتمان امروزی حقوق عمومی نوین تأکید شد. در فرجام سخن، می‌توان نتیجه گرفت که انگاره مشارکت در جهان مشحون از تنوع اندیشه‌ها و چندگانگی کنش‌ها، هرآینه مستلزم بازانديشي در طرز تلقی و پنداشتی نو از حیث تکلیف‌گونگی هم‌ارز و هم‌نوا با حیث حق‌بودگی است.

فهرست منابع

- اسپونویل، آندره کنت؛ (۱۳۸۵). *رساله‌ای کوچک در باب فضیلت‌های بزرگ*؛ ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: انتشارات آگاه.
- امیدی، علی؛ (۱۳۸۷). «استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه»، فصلنامه حقوق (مطالعات حقوق خصوصی)، دوره ۳۸، شماره ۲.
- آقامحمدآقایی، احسان؛ (۱۴۰۲). *نقش دولت در فرآیند مشارکت‌پذیری مردم (بازکاوی مشارکت در میانه حق- تکلیف)*؛ چاپ دوم، تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
- حقیقت، سید صادق؛ (۱۳۹۹). *حق تعیین سرنوشت و حقوق ملت‌ها*؛ قم: انتشارات دانشگاه مفید و سمت.
- خسروی، حسن؛ (۱۳۸۷). *حقوق انتخابات دموکراتیک*، تهران: انتشارات مجد.
- خوب روی پاک، محمدرضا؛ (۱۳۹۳). *حقوق مردم و شهروندی (دگرگونی در مفاهیم حقوق عمومی)*، تهران: نشر شیرازه.
- دبیرنیا علیرضا (۱۴۰۲). «اتکا به آرا عمومی در نظام‌های دموکراتیک و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، قم: مجله حقوق تطبیقی عمومی.
- راسخ، محمد؛ (۱۳۸۲). *حق و مصلحت*، تهران: انتشارات طرح نو.
- سیدفاطمی، سید محمد قاری؛ (۱۳۸۸). *حقوق بشر در جهان معاصر*، دفتر یکم، تهران: انتشارات موسسه پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- سیدفاطمی، سید محمد قاری؛ (۱۳۹۵). *حقوق بشر در جهان معاصر*، دفتر دوم، تهران: انتشارات موسسه پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- فاطمی‌نیا، سیاوش؛ (۱۳۸۶). «فرهنگ شهروندی محصول و محمل حاکمیت خوب سازمان کارا و شهروند فعال»، مجله رفاه اجتماعی، دوره ۲، شماره ۲۶.
- قراگوزلو، محمد؛ (۱۳۸۸). *نظریه انحطاط از منظر سعدی و ابن‌خلدون*، سعدی‌شناسی، دفتر دوازدهم، شیراز، مرکز سعدی‌شناسی.
- لوی، لیا؛ (۱۳۷۷). *پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر قطره.
- موحد، محمدعلی و موحد، صمد؛ (۱۳۸۶). *دیباچه مترجم بر کتاب فصوص الحکم محی‌الدین ابن عربی*، تهران: نشر کارنامه.
- موحد، محمدعلی؛ (۱۳۸۰). *در هوای حق و عدالت*، تهران: نشر کارنامه.
- موحد، محمدعلی؛ (۱۳۸۲). *در خانه اگر کس است*، تهران: نشر کارنامه.

- موحد، محمدعلی؛ (۱۳۹۱). «سخنرانی به مناسبت سالروز مولانا»، تهران: مجله نگاه نو، شماره ۹۵.
- موحد، محمدعلی؛ (۱۳۹۴). «فراخوان برای تدوین و تنظیم اعلامیه جهانی تکالیف بشر»، فصلنامه نگاه نو، شماره ۱۰۵.
- نلسون ویلیام؛ (۱۳۸۴). *در توجیه دموکراسی*؛ ترجمه علیرضا پارسا نیا، تهران: نشر دیگر.
- وکیل، امیر ساعد و عسگری، پوریا؛ (۱۳۸۳). *نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی)*، تهران: انتشارات مجد.
- ویکس، ریموند؛ (۱۳۸۹). *فلسفه حقوق، از حقوق طبیعی تا پست مدرنیسم*، ترجمه فاطمه آبیاری، تهران: انتشارات رخداد نو.

References

- Douglas Houghlas Hodgson, Individual Duty within a Human Rights Discourse¹⁻² (2003).
- Francis M. Deng et. al., Sovereignty as responsibility: Conflict management in Africa 1, 4-5 (1996).
- Harel, Alon, Theories of Rights, the black well guide to the philosophy of law and legal theory, edited by: Martin P. Goldering and William A. Edmundson, (2006).
- Hohfeld, Wesley, Fundamental Legal Conceptions, Arthur Corbin, ed. (Westport, Conn, Green Wood Press (1978).
- Human Rights: A Contribution to the Freedom of the Individual under Law, U. N. Doc. E/CN. 4/Sub. 2/432/Rev. 2 (1983).
- J. Bellamy, Alex the Responsibility to Protect: A Defense 1 (2015).
- J. Finkel & Fathali M. Moghaddam ed. (2005).
- Jordan J. Paust, the Other Side of Right: Private Duties Under Human Rights Law, 51 (1992) Republished (2014).
- Peter de Bolla, The Architecture of Concepts: The HiSTORICAL Formation of Human Rights 77-86, (2013).
- Samuel Moyn, Rights vs. Duties, BOSTON REV. (May 16, 2016), <https://bostonreview.net/books-ideas/samuel-moyn-rights-duties>.
- Sandra Fredman, Human Rights Transformed: Positive Rights and Positive Duties 65 (2008).

In Persian

- Agha Mohammad Aghaei, Ehsan; (2023), The role of the government in the process of people's participation (researching participation in the middle of rights and obligations); Second edition, Tehran: Shahr-danesh Legal Research Institute.
- Debirnia Alireza (2023) Reliance on public votes in democratic systems and the constitution of the Islamic Republic of Iran, *Journal of Comparative Public Law 1 (1) 1-40*.
- Fateminia, Siavash; (2006), Citizenship culture as a product and a means of good governance of an efficient organization and an active citizen; *Journal of Social Welfare*, Volume 2, Number 26.
- Haqit, Seyyed Sadegh; (2019), *The right to self-determination and the rights of nations*; Qom: Mofid and Samt University Press.
- Qaragozlu, Mohammad; (2009); The theory of decadence from the perspective of Saadi and Ibn Khaldun, Saadi Studies, 12th Department, Shiraz, Saadi Studies Center.
- Khob Roy Pak, Mohammad Reza; (2013), *People's Rights and Citizenship (Transformation in Public Law Concepts)*, Tehran: Shirazeh Publishing.
- Khosravi, Hassan; (2008), *Rights of Democratic Elections*, Tehran: Majd Publications.
- Levin, Lia; (1998), *Questions and answers about human rights*, translated by Mohammad Jafar Puindeh; Tehran: Nosh Ghatre.
- Mohed, Mohammad Ali; (2001), *In the air of truth and justice*, Tehran: *Karnameh Publishing House*.
- Mohed, Mohammad Ali; (2012), *In the house if there is someone*, Tehran: Karnameh Publishing.
- Mohed, Mohammad Ali; (2013), *Speech on the occasion of Rumi's birthday*, *Negah No magazine*, number 95.
- Mohed, Mohammad Ali and Mohed, Samad; (2007), *The translator's preface to the book Fuss al-Hakam Mohi al-Din Ibn Arabi*; Tehran: Karnameh Publication.
- Mowahed, Mohammad Ali; (2014), *A call to compile and regulate the global declaration of human duties*; *The New Look (negah-e- no Quarterly)*; number 105,
- Nelson, William; (2004) *In justifying democracy*; Translated by Alireza Parsa Nia; Tehran: Another publication.

- Omidi, Ali; (2008) "Independence of the nations under domination until the right of democracy for all", *Law Quarterly (Private Law Studies)*, Volume 38, Number 2. pp. 1-23.
- Rasakh, Mohammad; (2012), *Haq and Expediency*, Tehran: New Design Publications.
- Seyed Fatemi, Seyed Mohammad Qari; (2008), *Human Rights in the Contemporary World*, Book I, Tehran: Shahradasnesh Legal Research Institute Publications.
- Seyed Fatemi, Seyed Mohammad Qari; (2016), *Human Rights in the Contemporary World*, Book II, Tehran: Shahradasnesh Legal Research Institute Publications.
- Spoonville, Andre Kent; (2006), *a small treatise on great virtues*; Translated by Morteza Kalantarian, Tehran: Aghat Publications.
- Vakil, Amir Saed and Asgari, Pouria; (2004), *The third generation of human rights (Solidarity Rights)*, Tehran: Majd Publications.
- Wacks, Raymond; (2010), *Philosophy of Law*, from Natural Law to Postmodernism, translated by Fatemeh Abiyar, Tehran, Rokhdadno Publications.